4شنبه 19/10/1403- 7رجب 1446-8ژانویه 2025- درس 72 فقه رهبری رفتاری سازمانی –موانع وشرائط و الزامات – تسرع و ضدش تانی – اظهار شیئ قبل وبعد از استحکام –

مساله 62: مدیران در ادای فریضه رهبری رفتاری سازمانی به غرض انگیزش کارکنان، لازم است از رونمایی از پروژه های ناتمام ونیز از افشای اسرار سازمانی خود داری کنند ولی گزارش تدریجی امور در حال اجرا صحیح ،اثر بخش و جایز است.

***شرح مساله*** :معلوم شد که تسرع و تعلل(تندی و کندی بیش از حد) دررفتار مدیر راهور وراهبر باعث کاهش انگیزش کارکنان تحت رهبری او خواهد شد و تانی و طمانینه در رفتارش ،افزایش انگیزش پیرامون او را باعث میشود . و استنباط شد که تسرع امتداد تهور ، تعلل امتداد جبن و تانی امتداد شجاعت است به عنوان نماد هایی از تفریط و افراط و اعتدال در قوه غضبیه .حال سوال این است که " اظهار الشیئ قبل ان یستحکم " چه حکم تکلیفی و وضعی در شریعت مقدسه دارد ؟ آیا مصداق تسرع است یا با تانی هم سازگار است ؟پاسخ در روایتی از معصوم ع به شکل صریح وعام و مطلق چنین آمده است :" اظهار الشیئ قبل ان یستحکمه مفسدة" یعنی این اظهار فاسد است ولی آیا حرام هم هست لابد بله لعموم قوله تعالی :" والله لا یحب الفساد" فساد به معنی تباهی و بطلان است .با این ظهور شبه نص با ید حکم به ممنوعیت شرعی چنین اظهاری نمود . آیا مخصص و قیدی و مبینی وجود دارد باید فحص نمود . بحث اول در سند بحث دوم در دلالت وبحث سوم در درایت است .[[1]](#footnote-1)ظاهرا سند در وسائل الشیعه دارای تعلیق است وضعیف شمرده میشود البته نسخه محاسن دارای تعلیق نیست ولی شخصیتی مثل احول یا مومن الطاق مورد قضاوت های مثبت و منفی است احراز وثوق نشده است یوسف النجاشی و یحیی بن مالک هم مجهول هستند این حدیث در هیچ یک از کتب اربعه نقل نشده است در بحار الانوار حدیث به گونه مضمر[[2]](#footnote-2) و مرسل و معلق و غیر مسند آورده شده [[3]](#footnote-3) است (شاید روی اعتماد به نقل پیشین ) وذکری هم از رجال آن نشده است زیرا قاابل توثیق نبوده اند یا از مجاهیل هستند[[4]](#footnote-4) علاوه این که این روایت از ابوجعفر الثانی ع[[5]](#footnote-5) هم نقل شده است با سندی ضعیف تر.[[6]](#footnote-6) ذیل عنوان باب "کتمان السر وذم الاذاعه" . در یک جا هم ذیل باب مذمت اظهار شکایت از بیماری و درسیاق روایات "لزوم اخفاء المصیبه و ترک شکوی منه" آمده است [[7]](#footnote-7)البته متن معقول و خوب است و لی شرائط حجیت را ندارد ضمن این که در بعد درایتی باید آن را شبیه تقیه دانست که قاعدتا و طبق آن هر چیزی نباید اظهار شود و کتمان هم همین طور است لقوله تعالی :" یکتم ایمانه " شاید ناظر به امور سیاسی است که حاکم بر زمان ائمه ع بوده است. علاوه این که شاید مراد از "شیئ " موضوعی قابل رونمایی است که نباید قبل از تمام کار رونمایی کرد که در زمان ما شائع است و مفسده اش هم بی اعتمادی مردم است به مقامات افتتاح کننده . و اتفاقا گزارش لحظه به لحظه از کار جدید به نوعی اطلاع رسانی است و مردم متوجه پیشرفت پروژهای وصرف بودجه ها و مالیاتها میشوند که امری مستحسن وبدون مفسده است . خلاصه این که مراد از شیئ در روایت، معلوم نیست لذا از آن فهم و استنباط مصیبت ،سر،بیماری ،مورد امنیتی سیاسی و... شده است کما مر . کما این که مراد از اظهار را اذاعه گرفته اند کما فی قوله تعالی :" اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به "[[8]](#footnote-8) که مربوط به موضوعات امنیتی است و اگر بخواهیم یک قاعده فقهیه قابل تعمیم و تطبیق بر مصادیق درست کنیم که هرنوع اظهار از هر نوع شیء را شامل شود و منطبق برآن شود کاری سخت است . واز همه مهم تر باید دید که مراد از استحکام شیئ چیست ؟ آیا به معنای شفا ی بیماری ،برطرف شدن مصیبت ، حل بحران ، پایان مخاصمه ،پایان فتنه اجتماعی ،پایان حسادت و محسودیت و.... باشد کما این که دیدیم چنین تطبیقاتی داده شده است . ونوعی اجمال را در حدیث موجب شده است که نیاز به تبیین دارد .

 نظر ما این است که طبق قاعده "تعلیق الحکم بر وصف مشعر بر علیت است " علت مذمومیت یا ممنوعیت را مخصوص جایی بدانیم که در پی اظهار شیء غیر مستحکم ،مفسده ای پدید آید (که نوعی تسرع مذموم و ممنوع است ) ولی اگر مفسده ای احساس نشود بلکه مصلحتی در آن باشد چنین اظهاری مذموم نباشد(زیرا منافاتی با تانی ندارد ) مثلا اختراعی است پروژه ای است یک امر تحولی است و گزارش تدریجی آن موجب امیدواری و اعتماد مردم میشود چنین اظهاری مذموم تلقی نشود و مجاز محسوب شود و مشروع و نه مذموم . مثلا اظهار مصائب و گرفتاری های شخصی قبل از حل آنها موجب ذلت فرد و شادی دشمن میشود که نوعی مفسده است زیرا باعث کاهش شخصیت و اظهار ضعف است . مناط حرمت و مذمت و قبح بروز مفسده است نه اینکه هر اظهاری مفسده است بلکه بعض اظهار ها مصلحت است (البته با رعایت تانی).باعث رشد پروژه است که هنوز مستحکم و تمام نشده است ، امری رائج در مدیریت و تدبیر مدنی است . مثلا میگویند جاده تهران شمال تا این جا پیشرفت کرده و اینقدر خرج شده و اینقدر بودجه نیاز دارد ولی اینکه اسرار هسته ای و نظامی را قبل از این که مستحکم شود یعنی از سوء استفاده دشمن مصون شود ، را تسرعا اظهار کنیم در آن مفسده است . ظاهرا عمده مفسده وارد در حدیث به سوء استفاده دشمن و ذلت مومن بر میگردد هر جا این چنین نبود اظهار شیء ناتمام مثل کتاب ناتمام و مقاله ناتمام یا پروژه ناتمام اشکالی ندارد . (والله العالم)

فتحصل :مدیران در ادای فریضه رهبری رفتاری سازمانی به غرض انگیزش کارکنان، لازم است از رونمایی از پروژه های ناتمام ونیز از افشای اسرار سازمانی خود داری کنند ولی گزارش تدریجی امور در حال اجرا صحیح ،اثر بخش و جایز است.(والله العالم)

1. المحاسن / ج‏2 / 603 / 5 باب كتمان الوجع ..... ص : 603

31 عَنْهُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ النَّجَاشِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْأَحْوَلِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِظْهَارُ الشَّيْ‏ءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ‏ مَفْسَدَةٌ لَهُ.

تحف العقول / النص / 457 / و روي عنه ع في قصار هذه المعاني ..... ص : 455

وَ قَالَ ع‏ إِظْهَارُ الشَّيْ‏ءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ‏ مَفْسَدَةٌ لَهُ.

الوافي / ج‏26 / 284 / بيان ..... ص : 279

و قال عليه السلام" إظهار الشي‏ء قبل أن يستحكم‏ مفسدة له".

وسائل الشيعة / ج‏2 / 408 / 3 - باب استحباب كتم المرض و ترك الشكوى منه ..... ص : 405

2488- 11- وَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ النَّجَاشِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْأَحْوَلِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِظْهَارُ الشَّيْ‏ءِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَحْكِمَ‏ مَفْسَدَةٌ لَهُ.(ضعیف -مسند - –دارای تعلیق )
یکی از اصطلاحات کاربردی در علم درایه (حدیث‌شناسی تعلیق)، «تعلیق» است. تعلیق به معنای «افتادگی در آغاز سند بدون هیچ نشانه‌ای» است.
**ابوجعفر محمد بن علی احول** (م حدود [۱۸۰ق](https://fa.wikifeqh.ir/%DB%B1%DB%B8%DB%B0%D9%82%22%20%5Co%20%22%DB%B1%DB%B8%DB%B0%D9%82%22%20%5Ct%20%22_blank))، معروف به مؤمن الطاق، متکلمی ماهر، حاضرجواب و صحابی [امام صادق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82%22%20%5Ct%20%22_blank) و [امام کاظم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%DA%A9%D8%A7%D8%B8%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) (علیهماالسلام) بود که از [امام زین العابدین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B2%DB%8C%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF%DB%8C%D9%86%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%B2%DB%8C%D9%86%20%D8%A7%D9%84%D8%B9%D8%A7%D8%A8%D8%AF%DB%8C%D9%86%22%20%5Ct%20%22_blank)، [امام باقر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%A8%D8%A7%D9%82%D8%B1%22%20%5Ct%20%22_blank) و امام صادق (علیهم‌السّلام) روایت کرده است. ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان مؤمن الطاق احول بجلی، ساکن طاق المحامل، یکی از محله‌های [کوفه](https://fa.wikifeqh.ir/%DA%A9%D9%88%D9%81%D9%87%22%20%5Co%20%22%DA%A9%D9%88%D9%81%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank) بود و در آنجا به شغل صرّافی اشتغال داشت. در مورد شخصیت وی داوری‌های متناقضی شده است. برخی ایشان را مؤمن الطاق، و مخالفان او را شیطان الطاق لقب داده‌اند و پیروانش او را شاه الطاق خوانده‌اند. به هر حال او صحابی امام صادق[۱][۲]و امام کاظم (علیهماالسلام) بود[۳]و از امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق (علیهم‌السّلام) روایت کرده است. [۴]همچنین از [سلام بن مستنیر](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D9%86_%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%86%DB%8C%D8%B1%22%20%5Co%20%22%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%20%D8%A8%D9%86%20%D9%85%D8%B3%D8%AA%D9%86%DB%8C%D8%B1%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29) بهره علمی بُرد. [۵] او نزد امام صادق (علیه‌السّلام) از آن‌چنان منزلتی برخوردار بود که امام فرمود که زنده یا مرده او، نزد من از محبوب‌ترین مردم می‌باشد

. في أَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ مُؤْمِنِ الطَّاقِ‌(رجال کشی )

324 مولى بجيلة و لقبه الناس شيطان الطاق، و ذلك أنهم شكوا في درهم فعرضوه عليه و كان صيرفيا فقال لهم ستوق‌[[1]](https://lib.eshia.ir/10241/1/185/%D8%A7%D9%84%D9%92%D8%AE%D9%8E%D8%B7%D9%91%D9%8E%D8%A7%D8%A8%D9%90%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)، فقالوا ما هو إلا شيطان الطاق.

325 حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ‌ زُرَارَةُ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْأَحْوَلُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً، وَ لَكِنَّهُمْ يَجِيئُونِّي فَيَقُولُونَ لِي فَلَا أَجِدُ بُدّاً مِنْ أَنْ أَقُولَ.

326 حَمْدَوَيْهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبَقْبَاقِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ‌ أَرْبَعَةٌ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً، بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ أَبُو جَعْفَرٍ الْأَحْوَلُ، أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً.

327 حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ خُرَّزَاذَ، عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَاحِبَ الطَّاقِ وَ هُوَ قَاعِدٌ فِي الرَّوْضَةِ قَدْ قَطَعَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ أَزْرَارَهُ وَ هُوَ دَائِبٌ‌[[2]](https://lib.eshia.ir/10241/1/185/%D8%A7%D9%84%D9%92%D8%AE%D9%8E%D8%B7%D9%91%D9%8E%D8%A7%D8%A8%D9%90%22%20%5Cl%20%22_ftn2%22%20%5Co%20%22) يُجِيبُهُمْ وَ يَسْأَلُونَهُ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ‌إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَنْهَانَا عَنِ الْكَلَامِ فَقَالَ أَمَرَكَ أَنْ تَقُولَ لِي فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَمَرَنِي أَنْ لَا أُكَلِّمَ أَحَداً، قَالَ فَاذْهَبْ فَأَطِعْهُ فِيمَا أَمَرَكَ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَأَخْبَرْتُهُ بِقِصَّةِ صَاحِبِ الطَّاقِ وَ مَا قُلْتُ لَهُ وَ قَوْلُهُ لِي اذْهَبْ وَ أَطِعْهُ فِيمَا أَمَرَكَ، فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ، قَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ صَاحِبَ الطَّاقِ يُكَلِّمُ النَّاسَ فَيَطِيرُ وَ يَنْقَضُّ، وَ أَنْتَ إِنْ قَصُّوكَ لَنْ تَطِيرَ.

328 حَدَّثَنِي حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْخَالِقِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَيْلًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْأَحْوَلُ فَدَخَلَ بِهِ مِنَ التَّذَلُّلِ وَ الِاسْتِكَانَةِ أَمْرٌ عَظِيمٌ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا لَكَ وَ جَعَلَ يُكَلِّمُهُ حَتَّى سَكَنَ، ثُمَّ، قَالَ لَهُ بِمَا تُخَاصِمُ النَّاسَ قَالَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا يُخَاصِمُ النَّاسَ، وَ لَمْ أَحْفَظْ مِنْهُ ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) خَاصِمْهُمْ بِكَذَا وَ كَذَا!.

وَ ذَكَرَ أَنَّ مُؤْمِنَ الطَّاقِ قِيلَ لَهُ مَا الَّذِي جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي مَحْضَرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ إِمَاماً مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ وَ كَانَ أَبُوكَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَحَدَهُمْ، فَقَالَ وَ كَيْفَ وَ قَدْ كَانَ يُؤْتَى بِلُقْمَةٍ وَ هِيَ حَارَّةٌ فَيُبَرِّدُهَا بِيَدِهِ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهَا، أَ فَتَرَى أَنَّهُ كَانَ يُشْفِقُ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ اللُّقْمَةِ وَ لَا يُشْفِقُ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ النَّارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ كَرِهَ أَنْ يُخْبِرَكَ فَتَكْفُرَ فَلَا يَكُونَ لَهُ فِيكَ الشَّفَاعَةُ لَا وَ اللَّهِ فِيكَ الْمَشِيئَةُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَخَذْتَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ فَمَا تَرَكْتَ لَهُ مَخْرَجاً.

[۶]محمد متکلمی ماهر، حاضرجواب، [۷][۸]دارای مقام علمی بالا[۹] و از اعتقادی نیکو برخوردار بود. مناظرات و بحث و گفت‌وگوهای بسیاری با [ابوحنیفه](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%86%DB%8C%D9%81%D9%87%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%86%DB%8C%D9%81%D9%87%22%20%5Ct%20%22_blank) داشته و با [زید بن زین العابدین](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B2%DB%8C%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%D8%B9%D9%84%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%B2%DB%8C%D8%AF%20%D8%A8%D9%86%20%D8%B9%D9%84%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank) در مورد [امامت امام صادق](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%AA_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%D8%AA%20%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85%20%D8%B5%D8%A7%D8%AF%D9%82%22%20%5Ct%20%22_blank) (علیه‌السّلام) مناظره کرده است. و في الباب الآتي، و ما بعده، ما يناسب العنوان. [↑](#footnote-ref-1)
2. حديث مضمر را چنين تعريف کرده اند: الحَديثُ الَّذي يطوي فِيهِ ذِکرُ المَعصُومِ عندَ انتِهاءِ السَّنَدِ إلَيه، بأن يعَبَّرَ عَنهُ فِي المَقامِ المَزبُورِ بِالضَّميرِ الغائِبِ، حديثي که در انتهاي سند آن، نام معصوم پنهان باشد . يعني از معصوم با ضمير غائب، تعبير شود . در اين‌گونه موارد، بسي محتمل است گوينده سخن، معصوم باشد و ممکن است فرد ديگري از ياران امام باشد. اين اصطلاح مختص عالمان شيعه است و اهل سنت چنين اصطلاحي ندارند، ر. ک: دراية الحديث، صص ۱۴۴، ۱۴۸. [↑](#footnote-ref-2)
3. ####  **مُعَلَّق**

خبری است که در یک جا محدِّث آن را با تمام سند نقل می‌کند و در جای دیگر همه یا بخشی از ابتدای سند را حذف می‌کند و در حقیقت سند آن را معلق بر نقل پیشین می‌نماید.

**ب) حدیث مُرسَل**

*مقالهٔ اصلی:*[*حدیث مرسل*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D9%85%D8%B1%D8%B3%D9%84)

حدیثی است که یا سند ندارد یا در سند آن، نام همه [راویان](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D8%AF%D9%87%3A%D8%B1%D8%A7%D9%88%DB%8C%D8%A7%D9%86_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB) ذکر نشده باشد. اقسام خبر مرسل عبارتند از:

**مَرفوع**

*مقالهٔ اصلی:*[*حدیث مرفوع*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D9%85%D8%B1%D9%81%D9%88%D8%B9)

خبری است که نام برخی از راویان ابتدای سند ذکر شده و راوی آخر بدون ذکر نام واسطه‌های خود تا معصوم، نقل حدیث کند: «رفعه إلی المعصوم».

در نزد [اهل سنت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA_%D9%88_%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%AA) حدیث مرفوع است که منتسب به [پیامبر اکرم(ص)](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D8%AA_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%B5%D9%84%DB%8C_%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87_%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87_%D9%88_%D8%A2%D9%84%D9%87) باشد نه [صحابه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%87) (حدیث موقوف) یا [تابعین](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86) ([حدیث مقطوع](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D9%85%D9%82%D8%B7%D9%88%D8%B9)).[[۴]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%82%D8%B3%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB#cite_note-4)

**موقوف**

موقوف دو اصطلاح دارد:

الف: خبری که سلسله سند آن به [معصوم](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B9%D8%B5%D9%88%D9%85) برسد ولی نام معصوم برده نشده باشد و معروف باشد که راوی آن خبر از غیر معصوم نقل حدیث نمی‌کند.

ب: روایتی که سلسله سند آن به [صحابی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%87) [پیامبر(ص)](https://fa.wikishia.net/view/%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1%28%D8%B5%29) یا مصاحب [امام](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85)(ع) منتهی شود. روایت موقوف به دلیل اعتبار [صحابه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8%D9%87) در بسیاری از موارد از نگاه [اهل سنت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B3%D9%86%D8%AA) حجت است، اما محدثان [شیعه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) روایت موقوف را تنها زمانی که صدور آن از طریق شواهدی از معصوم ثابت شود، معتبر می‌دانند.

**مقطوع**

*مقالهٔ اصلی:*[*حدیث مقطوع*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB_%D9%85%D9%82%D8%B7%D9%88%D8%B9)

حدیثی را گویند که بعض راویان آن ناشناخته باشند یا اتصال اسناد آن به معصوم معلوم نباشد. در اصطلاح اهل سنت حدیث مقطوع به هر حدیثی که بیانگر گفتار یا کردار [تابعین](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D8%A7%D8%A8%D8%B9%DB%8C%D9%86) باشد، گفته می‌شود. حدیث مقطوع مانند موقوف به رغم اتصال سند، از نظر محدثان [شیعه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) فاقد حجیت است.[[۵]](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%82%D8%B3%D8%A7%D9%85_%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB#cite_note-5) [↑](#footnote-ref-3)
4. بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏88 / 254 / باب 6 الاستخارة بالاستشارة ..... ص : 252

وَ عَنْهُ ع قَالَ: إِظْهَارُ الشَّيْ‏ءِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَحْكِمَ‏ مَفْسَدَةٌ لَهُ. [↑](#footnote-ref-4)
5. امام جوادعلیه السلام مکنی به ابوجعفر ثانی است. سبب این کنیه، آن است که امام باقرعلیه السلام که خود نیز مکنی به ابوجعفر بوده است، از جابر بن عبدالله انصاری پرسید: آنچه در صحیفه مادرم زهراعلیها السلام را دیده ای، برایم بیان کن. جابر گفت: پس از تولد امام حسین علیه السلام برای عرض تبریک، حضور مادرت زهراعلیها السلام مشرف شدم، لوحی به رنگ سفید در دست او دیدم و در آن کلماتی سفید رنگ نظر مرا جلب کرد. پرسیدم: ای دختر پیامبر! پدر و مادرم فدایت! این لوح چیست؟ حضرت فرمود: لوحی است که از جانب خداوند و به وسیله پیامبرصلی الله علیه وآله به من هدیه شده است و در آن، نام رسول خداصلی الله علیه وآله ، همسرم علی علیه السلام و فرزندانم درج شده است. من از روی آن، نسخه ای نوشتم که نام یکایک ائمه علیهم السلام بود، از جمله نام مبارک یازدهمین معصوم که کنیه او ابوجعفر محمد بن علی می باشد. و چون امام باقرعلیه السلام کنیه اش ابوجعفر بود، امام جوادعلیه السلام به ابوجعفر ثانی مشهور شد. ( ر.ک. فصول المهمة، ص ۲۶۵٫/ ، عیون اخبارالرضا علیه السلام ج ۱ ص ۴۱،ح 1) [↑](#footnote-ref-5)
6. بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏72 / 71 / باب 45 فضل كتمان السر و ذم الإذاعة ..... ص : 68

13- ف، تحف العقول عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ: إِظْهَارُ الشَّيْ‏ءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ‏ مَفْسَدَةٌ لَهُ. [↑](#footnote-ref-6)
7. **طب الأئمة عليهم السلام (للشبر) ؛ ص73**

باب استحباب كتم المرض و ترك الشكوى منه‏

الكافي: الحسين بن محمد، عن عبد اللّه بن عامر، عن علي بن مهزيار، عن الحسن بن المفضل، عن غالب بن عثمان، عن بشير الدّهّان، عن أبي عبد اللّه (ع)، قال:

قال اللّه عز و جل: «أيما عبد ابتليته ببيلة، فكتم ذلك عواده ثلاثا، أبدلته لحما خيرا من لحمه، و دما خيرا من دمه، و بشرا خيرا من بشره، فإن أبقيته، أبقيته و لا ذنب له، و إن مات، مات إلى رحمتي».

و عن العدة، عن أحمد بن أبي عبد اللّه، عن الرزقي، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه (ع) قال:

«من اشتكى ليلة، فقبلها بقبولها، و أدّى إلى اللّه شكرها، كانت كعبادة ستين سنة».

قال: «يصبر عليها، و لا يخبر بما كان فيها، فإذا أصبح حمد اللّه على ما كان».

و عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه قال:

قال أبو عبد اللّه (ع): «... ثم من مرض ثلاثة أيام، فكتمه و لم يخبر أحدا، أبدل اللّه له لحما خيرا من لحمه، و دما خيرا من دمه، و بشرا خيرا من بشره، و شعرا خيرا من شعره».

قال، قلت: جعلت فداك، و كيف يبدّله؟!.

قال: يبدله لحما، و شعرا، و دما، و بشرة، ثم يذنب فيها».

و عنه، عن أبيه، عن بعض أصحابه، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر (ع)، قال:

طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص: 74

قال اللّه تبارك و تعالى: «ما من عبد ابتليته ببلاء، فلم يشك إلى عواده، إلّا أبدلته لحما خيرا من لحمه، و دما خيرا من دمه، فإن قبضته قبضته إلى رحمتي، و إن عاش، عاش و ليس له ذنب».

و عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد الكندي، عن أحمد بن الحسن التميمي، عن رجل،

عن أبي عبد اللّه (ع)، قال: «من مرض ليلة، فقبلها بقبولها، كتب اللّه عز و جل له عبادة ستين سنة».

قلت: ما معنى قبلها بقبولها؟.

قال: لا يشكو ما أصابه منها إلى أحد.

ثواب الأعمال: محمد بن الحسن، عن الصفار، عن العباس بن معروف، عن الحسن بن علي بن فضال، عن طريف بن ناضح، عن عبد الرحمن، عن أبي عبد اللّه (ع) مثله، إلّا أنه قال: «يصبر على ما كان».

الكافي: أبو علي الأشعري، عن محمد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (ع)، قال:

قال رسول اللّه (ص):

قال اللّه عز و جل: «من مرض ثلاثا، فلم يشك إلى أحد من عواده، أبدلته لحما خيرا من لحمه، و دما خيرا من دمه، فإن عافيته، عافيته و لا ذنب له، و إن قبضته، قبضته إلى رحمتي».

و بالإسناد عن جابر قال:

قلت لأبي جعفر (ع): «يرحمك اللّه! ما الصّبر الجميل؟».

قال: «ذلك صبر ليس فيه شكوى إلى الناس».

الفقيه: عن شعيب بن واقد، عن الحسين بن زيد، عن الصادق جعفر بن‏

طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص: 75

محمد (ع)، عن أبيه، عن آبائه، في حديث المناهي قال:

قال رسول اللّه (ص): «من مرض يوما و ليلة، فلم يشك إلى عواده، بعثه اللّه يوم القيامة مع خليله إبراهيم، خليل الرحمن، حتى يجوز الصراط كالبرق اللامع».

عقاب الأعمال: بإسناده عن علي (ع)، في حديث الأربعمائة، قال: «من كتم وجعا أصابه، ثلاثة أيام، من الناس، و شكا إلى اللّه عز و جل، كان حقا على اللّه أن يعافيه منه».

المحاسن: عن محمد بن علي، عن عبد الرحمن بن محمد الأسدي عن حريث الغزال، عن صدقة القتات، عن الحسن البصري، عن أبي جعفر (ع)، قال:

«ألا أخبركم بخمس خصال، هي من البرّ، و البرّ يدعو إلى الجنة؟».

قلت: بلى.

قال: إخفاء المصيبة و كتمانها (الحديث).

و عن أبي يوسف النجاشي، عن يحيى بن مالك، عن الأحول و غيره، عن أبي عبد اللّه (ع) قال:

«إظهار الشي‏ء، قبل أن يستحكم‏، مفسدة له».

المهج: قال (ع): «إمش بدائك، ما مشى بك». [↑](#footnote-ref-7)
8. النساء : 83 وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى‏ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلاَّ قَليلاً [↑](#footnote-ref-8)